

دکتر دیوید شراینر، تعمق در بیل، جلسه ۳، به دن استیل و منشور تیلور بگویند، همگرایی‌های باریک

دیوید شراینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید بی. شراینر هستم در تدریسش در مورد تعمق در مورد بیل. این جلسه سوم است، به دن استیل و منشور تیلور، همگرایی‌های باریک.

بسیار خوب، ما الان در درس سوم هستیم و قرار است از همگرایی‌های کلی فاصله بگیریم، چیزی که وقتی در مورد ماری و حماسه گیلگمش صحبت کردیم، در موردش صحبت کردیم.

اما حالا می‌خواهم در مورد برخی همگرایی‌های محدود صحبت کنم و می‌خواهم برخی از همگرایی‌های محدود را از طریق تل دن، تل دن استیل، و سالنامه‌های سنخریب و اسناد سلطنتی او به شما نشان دهم. کمی بعد به این موضوع خواهیم پرداخت، اما این‌ها کمی متفاوت خواهند بود زیرا قرار است ما را به نکات خاص، متون خاص، چیزهای خاص در عهد عتیق برسانند. بنابراین امیدوارم، اگر هنوز کمی در مورد اینکه دقیقاً همگرایی گسترده چیست، مبهم هستید، امیدوارم با بحث در مورد همگرایی‌های محدود، و به ویژه این دو، به عنوان یک همپوشان، تقریباً به نوعی شروع به روشن کردن این موضوع کنید که واقعاً همگرایی محدود در مقابل همگرایی گسترده چیست.

خب، دوباره، ما قرار است در مورد تل دن استیل و منشور تیلور صحبت کنیم. در واقع، این موضوع ما را به بحث‌هایی در مورد ماهیت نگارش تاریخ باستان، تاریخ‌نگاری باستان، سوق می‌دهد، که به نظر یک سوال ساده می‌آید، آیا نگارش تاریخ است؟ خوب، واقعاً به این سادگی نیست. بسیار پیچیده و ظریف است و ما باید برخی از نکات خاص را درک کنیم.

تل دن استیل اصطلاحی شیک برای یک بنای تاریخی است، و تل دن استیل در فصل‌های حفاری ۱۹۹۳ و در تل دن پیدا شد و یک بنای تاریخی ناقص است. ما فقط سه قطعه با اندازه‌های مختلف داریم و در ۱۹۹۴ کل، معمولاً آنقدر بزرگ نیست. اما بحث پیرامون این قطعات، به دلیل آنچه گفته شد، قوی است، و واقعاً هم همینطور بود، احتمالاً شاید بعد از بحث در مورد خیریت قیافا، که مربوط به دوران جدیدتری است. این بحث در مورد تل دن استیل شگفت‌انگیز بوده است.

از بسیاری جهات، هنوز هم ادامه دارد، اما به طرز وحشتناکی کمرنگ شده است، اما بله، به آن خواهیم پرداخت. این کتیبه‌ای است که به زبان عبری نوشته نشده، بلکه به زبان آرامی قدیم نوشته شده است، و کتیبه‌ای است که بر روی یک بنای سنگی بازالت بسیار زیبا پیدا شده است. قطعات به وضوح به ما نشان می‌دهند که بنای سنگی شکسته شده است، و هر یک از این قطعات در واقع در چیزی که ما آن را کاربرد ثانویه می‌نامیم، پیدا شده‌اند، به این معنی که به عنوان چیز دیگری استفاده می‌شده است.

دو تا از آنها به عنوان سنگفرش پیدا خواهند شد، یکی دیگر به عنوان سنگی که به معنای واقعی کلمه از یک دیوار بزرگ بیرون زده است، پیدا خواهد شد. بنابراین، این بنای تاریخی به یک میلیارد قطعه شکسته شده و سپس هر یک از قطعات برای چیزهای دیگر استفاده شده است. این جالب است زیرا به ما نشان می‌دهد که این بنای تاریخی مورد بی‌احترامی قرار گرفته است، و کسی پس از این اتفاق آمده و خواسته است تا اثری از خود به جا بگذارد، و آنها یک سازه سنگی را دیده‌اند که از یک پادشاه آرامی تجلیل می‌کند.

و آنها فکر کردند که ما به آن اینجا نیازی نداریم و فقط آن را به یک میلیارد قطعه تقسیم می‌کنیم و از هر قطعه برای چیز دیگری استفاده می‌کنیم. اما به هر حال، منظور من از اینکه می‌گویم نابود شده و قطعات آن دوباره استفاده شده‌اند همین است. مشکل تل دن استیل این است که در تل دن استیل، اینجا جایی است که نام داوود برای اولین بار خارج از عهد عتیق یافت شد.

حالا، نکته جالب در مورد این ادعا این است که پس از انتشار سنگ یادبود تل دن، مقاله‌ای منتشر شد که استدلال می‌کرد داوود، و در واقع، فکر می‌کنم خاندان داوود است، که همان عبارت روی سنگ یادبود تل دن است، در واقع بازسازی شده و در سنگ یادبود موآبی ظاهر شده است. سنگ یادبود موآبی از قرن نوزدهم، وجود داشته است، اما هیچ کس تا همین اواخر نمی‌دانست که خاندان داوود روی آن قرار دارد. بنابراین سنگ یادبود تل دن قدیمی‌ترین سنگ یادبود نبود، اما اولین باری است که نام داوود خارج از متن کتاب مقدس ذکر شده است.

این خیلی خیلی مهم است، و واقعاً بحث‌ها را دامن می‌زند، زیرا این نوع یافته در یک لحظه بسیار استراتژیک در تاریخ دانش پژوهی اتفاق افتاده است. و بیایید کمی دقیق‌تر باشیم. این در این نمودار جالب است

این عبارت مورد نظر است، بیت، که به معنی خانه است، بیت همینجا، بیت یود تاو، دالت واو دالت، خانه داوود. بنابراین آن عبارت همینجا در واقع یک زنجیره ساختاری است اما چیزی است که ما به دنبال آن هستیم. این اولین باری است که داوود خارج از کتاب مقدس ذکر شده است.

بنابراین طبیعتاً، هر زمان که کسی را داشته باشید که به طور گسترده بر محتوای عهد عتیق تأثیر گذاشته باشد، کسی که به همان اندازه مهم باشد، مثلاً موسی، یوشع، داوود، می‌دانید، هر کسی مانند آنها، وقتی شروع به دیدن نام آنها در خارج از کتاب مقدس می‌کنید، هر تام، دیک و هری نظری در مورد آن ثبت خواهد کرد، منظورم این است که اگر فیس‌بوک در آن زمان وجود داشت، رسانه‌های اجتماعی در آن زمان وجود داشتند، فکر می‌کنم اینترنت منفجر می‌شد. این اتفاق افتاد، بسیار شدید بود، و این قبل از دوران رسانه‌های اجتماعی بود.

اما به هر حال، واکنش‌ها به این یافته بسیار متنوع است و من قصد دارم کمی آن را در اینجا باز کنم. اما این یک بمب بود که افتاد، و این بمب به این دلیل افتاد که، فقط چند سال قبل از وقوع این یافته، برخی از مورخان بسیار تأثیرگذار اساساً این جمله را بیان کردند که داوود یک شخصیت اسطوره‌ای بوده است. اینکه داوود واقعاً وجود نداشته است، احتمالاً ما هیچ مدرکی از او خارج از کتاب مقدس نداریم. بنابراین، کتاب مقدس فقط این شخصیت ایده‌آل، این مرد داوود، که احتمالاً اصلاً وجود نداشته است، را به عنوان نوعی استاندارد ارائه می‌دهد.

خب، این یافته گفت، نه، شما اشتباه می‌کنید، و واقعاً برخی از آن افراد را به چالش کشید. بنابراین، این پاسخ‌ها، اساساً تمام پاسخ‌هایی که در پاسخ به تل دن اتفاق افتاد، بسیار بسیار پرشور بودند. باشه؟ و ما در واقع می‌توانیم به طرز جالبی، با وجود تنوع همه پاسخ‌ها، در واقع شروع به گروه‌بندی پاسخ‌ها در چند دسته کنیم.

و اینجا جایی است که می‌خواهم بحث را ادامه دهم. یک دسته بندی این بود که، خب، آیا این کتیبه جعلی است یا نه؟ حالا، شما ممکن است این را بشنوید و بگویید، خب، این چه سوالی است؟ البته، جعلی نیست ببینید، من در یک سخنرانی دیگر گفته‌ام که باستان‌شناسی امروز از نظر روش‌شناسی بسیار بسیار بسیار هوشیار است.

این یک وسواس روش‌شناختی است، به این معنی که وقتی چیزی پیدا می‌کنید، بهتر است آن را برجسب‌گذاری کنید و سه بار آن را مستند کنید تا در صورت بروز هرگونه اتفاقی برای دو سند و مدرک اول، از آن جلوگیری شود. بنابراین، ما وسواس داریم که کجا بوده است؟ زمینه کشف چه بوده است؟ چیست؟ چه کسی آن را پیدا کرده است؟ و بنابراین، این یک اتفاق بسیار اخیر است، منظورم این است که این اتفاق در چند ماه گذشته رخ داده است. به افراد موزه کتاب مقدس، بنیاد سبز، به تازگی گفته شده است که، ها، همه طومارهای دریای مرده شما، در واقع جعلی هستند.

خیلی خب؟ خب، این خیلی جدیه؛ میلیون‌ها و میلیون‌ها و گاهی میلیاردها دلار از طریق جعل اسناد به دست میاد. خب، این در واقع یه سوال خیلی درست و حسابیه. و خب، این سوالی بود که وقتی این کشف شد پیش اومد، آیا این یه جعل بود؟ و در واقع افرادی بودن که استدلال‌هایی رو مطرح کردن

یک نفر به طور خاص استدلال کرد که این کتیبه پس از کشف، توسط کاوشگران روی سنگ حک شده است. و این فقط یک اتهام مضحک است، اما وجود دارد. و خوشبختانه، اجماع علمی، این افراد، این نظریه‌پردازان توطئه را به جایگاه خود بازگردانده است.

اجماع بر این است که این یک کتیبه جعلی نیست. این یک کتیبه معتبر است. بسیار خب؟ مشکل این است که چه می‌گوید و چه معنایی دارد؟ بنابراین، این سوال در مورد جعل، اگرچه مشروع است، اما کنار گذاشته شده است.

سوال جالب دیگری که بر محتوا، یعنی معنای آنچه می‌توانیم داشته باشیم، تأثیر می‌گذارد، رابطه‌ی قطعات است. وقتی کاوشگران در ابتدا سه قطعه را پیدا کردند، آنها را در یک مکان خاص قرار دادند. و در ابتدا، مردم می‌گفتند، خب، منطقی است.

اما بعد افراد دیگری آمدند و گفتند، خب، من در این مورد چیزی نمی‌دانم. شاید باید این نوع چیزها را دوباره بررسی کنیم. و باز هم، اینها سوالات مشروعی هستند، زیرا، ببینید، این سه قطعه از یک کتیبه است که احتمالاً نسبتاً بزرگ بوده است.

خب، ما فقط یه بخش کوچیک ازش رو داریم. این یه بخش خیلی مهمه. و ای کاش می‌تونستیم بخش بیشتری ازش رو داشته باشیم، اما نداریم.

چگونه کنار هم قرار می‌گیرند؟ و بنابراین بحثی، B2 و قطعات B1، A، اما رابطه‌ی قطعات، قطعات در این مورد وجود دارد و می‌توانید آن را در ادبیات پیدا کنید. برخی افراد قطعاتی را بالاتر از قطعات دیگر قرار می‌دهند. برخی افراد یک قطعه را اینجا در مقابل قطعه‌ی دیگر قرار می‌دهند.

و، اما باز هم، اجماع تا حد زیادی به نفع کاوشگران است و می‌گوید که این احتمالاً بهترین گزینه ماست. اما، بحثی در این مورد وجود دارد. و بنابراین منشأ کتیبه، اساساً، چه کسی نیکوکار بوده است؟ چه کسی گفت، باشه، بیایید یک کتیبه بسازیم.

ما می‌خواهیم این را به یادگار بگذاریم. فردی که مسئول کتیبه است، دوباره، او بانی کتیبه است. این، این یک بحث بسیار داغ است.

و اجماعی وجود دارد، اما این اجماع به هیچ وجه قطعی نیست. واقعیت این است که ما شخص مورد نظر را نمی‌شناسیم. ما افرادی را داریم که در این کتیبه از آنها نام برده شده است، اما نمی‌دانیم چه کسی این کتیبه را تأیید کرده است.

ما آن را نداریم. آن بخش از آن، آن بخش از کتیبه، از بین رفته است. بنابراین ما مانده‌ایم که سرخ‌ها را کنار هم بگذاریم، درست است؟ ما با شواهد ضمنی باقی مانده‌ایم.

ما فقط می‌توانیم حدس‌های آگاهانه بزنیم. و احتمالاتی وجود دارد که به نوعی به ذهن‌خطور کرده‌اند. خیلی‌ها گفته‌اند که خب، بن حداد است.

خب، مشکل بن حداد این است که آیا بن حداد ۱، ۲ یا ۳ است؟ بن حداد یک پادشاه آشوری است که در عهد عتیق نامش آمده است، اما بن حداد که به معنای واقعی کلمه به معنای پسر حداد است، خدای اصلی آرامی‌ها است. بنابراین، او پسر خدای آنهاست. این یک اسم عمومی است.

این یعنی چه؟ و چند تا بن، بنابراین ایده این است که آیا بن حداد واقعاً یک اسم خاص است یا بیشتر شبیه یک لقب سلطنتی است؟ آیا چیز دیگری است؟ از آنجا که حداقل دو بن حداد مختلف وجود دارد، می‌توان استدلال کرد که بن حداد سومی در عهد عتیق وجود دارد. با این وجود، افرادی هستند که می‌گویند، اوه، این بن حداد ۲ است، بن حداد دوم. خب، من، این، ابهامات زیادی وجود دارد، اما این بخشی از بحث است.

جایی که بسیاری از مردم فرود می‌آیند، شخصی به نام حزائیل است. حزائیل پادشاه آرامی است که تقریباً در زمان ییهو ظهور می‌کند. برخی گمانه‌زنی می‌کنند و ما به این موضوع خواهیم پرداخت. برخی گمان می‌کنند که ییهو ممکن است با حزائیل همدست بوده و بر آخاب، سلسله اموری، غلبه کرده باشد.

این یک احتمال است. اما حزائیل تقریباً در زمان ییهو به قدرت می‌رسد و واقعاً در آن دوره ویرانی‌های زیادی برای بنی‌اسرائیل ایجاد می‌کند. در واقع، من معتقدم حزائیل برای اولین بار در فصل ۱۹ کتاب اول پادشاهان معرفی می‌شود، جایی که الیاس خود را در حال فرار از آخاب و ایزابل می‌یابد، خود را در کوه سینا می‌یابد و اساساً خدا می‌گوید، اینجا چه کار می‌کنی؟ برگرد و کار خود را انجام بده.

شما قرار است ییهو و حزائیل را به عنوان پادشاه بعدی آرام مسح کنید. و بنابراین، حزائیل تا مدتی پس از مرگش به ثمر نمی‌رسد، اما آنجاست که ما برای اولین بار با حزائیل آشنا می‌شویم. حزائیل شخصیت بسیار مهمی است.

در عهد عتیق زیاد از او صحبت شده است. همچنین در اسناد نئو-آشوری زیاد از او صحبت شده است. بنابراین، این شخصی است که بسیار محبوب و بسیار شناخته شده است، و احتمالاً بر اساس گاهشماری، بر اساس آنچه گفته می‌شود، حزائیل نیکوکار بوده است.

او کسی است که در ابتدا این کتیبه را تأیید کرد. باز هم، ما نمی‌دانیم. حدس‌های کارشناسانه و بسیاری از محققان در این مورد با حزائیل موافق خواهند بود.

تنها مسئله و بحثی که بیشترین جنجال را ایجاد کرده، معنای آن زنجیره ساختاری است که چند لحظه پیش به شما نشان دادم. بیت یود تاو، دالت واو، دالت. حال، اگر چیزی در مورد عبری کتاب مقدس بدانید، عبری کتاب مقدس در ابتدا فقط به صورت صامت نوشته می‌شد.

مصوت‌های درونی بعداً با توسعه زبان توسعه یافتند. اما مصوت‌ها، بیشتر، نقاط کوچکی در متن شما هستند و وقتی به این کتیبه‌ها، این نوشته‌ها در عصر آهن، خارج از متن کتاب مقدس خود نگاه می‌کنید، هیچ کدام از آنها مصوت ندارند.

،شواهدی برای مصوت‌های درونی وجود دارد، اما در بیشتر موارد، فقط صامت‌ها هستند. بنابراین که به معنای خانه‌ی [یا: خاندان] Beit Yod Tav صامت‌هایی که در این کتیبه مورد سوال هستند عبارتند از که صامت‌های مرتبط با نام خاص داوود هستند. بنابراین، به معنای Dalet Vav Dalet است، و سپس را می‌خواند House of David، واقعی کلمه، زنجیره‌ی سازنده

،حالا، دوباره، همانطور که اشاره کردم، این کشف درست زمانی اتفاق افتاد که برخی از محققان بسیار بانفوذ مشروعیت تاریخی داوود را زیر سوال می‌بردند. آیا او اصلاً یک شخصیت واقعی بود؟ آیا او یک شخصیت افسانه‌ای بود؟ و بنابراین شما این کتیبه را دارید که به دست آمده و داوود را به عنوان یک شخصیت تاریخی معرفی می‌کند و او را به یک سلسله پایدار نسبت می‌دهد، که دقیقاً همان کاری است که عهد عتیق انجام می‌دهد. این افرادی که تاریخی بودن داوود را به عنوان یک شخص زیر سوال می‌برند، چگونه واکنش نشان خواهند داد؟ خب، آنها واکنش بسیار بدی نشان دادند

و این واقعاً تبدیل به یک مطالعه موردی می‌شود که نشان می‌دهد تا چه حد می‌خواهید پیش بروید تا مطمئن شوید ایده‌هایتان تا جایی از بین نمی‌روند که واقعاً پوچ به نظر برسند. چون بعضی از ایده‌ها دالت واو بودند دالت در واقع داوود نبود، بلکه دود بود، که نوعی خدا، خدای عشق یا چیزی شبیه به آن است. واقعاً تا جایی خنده‌دار می‌شود که یک قدم به عقب برمی‌دارید و سرتان را می‌خارانید و می‌گویید که فقط ایده‌هایی به ذهنانتان می‌رسد چون نمی‌خواهید اینطور باشد؛ نمی‌خواهید بپذیرید که احتمالاً اشتباه می‌کنید. اما اساساً همین بود

گفتگوی بسیار طولانی‌ای درگرفت. معنی این عبارت چیست؟ باز هم، اجماع بر سر این بود که معنی ظاهری آن چیست. خاندان داوود

و بنابراین، سوال تغییر کرده است. در واقع، سوال تغییر کرده است. این ستون سنگی تل دن هنوز هم یک شاهد متنی بسیار مهم در مباحث تاریخی درباره عهد عتیق است

اما بحث در مورد اینکه آیا داوود واقعاً وجود داشته یا نه، اینکه آیا داوود واقعاً بنیانگذار یک سلسله تاریخی بوده یا نه، بحثی نیست که الان در جریان است. در عوض، بحث پیرامون مسائل تاریخ‌نگاری و ماهیت نگارش تاریخ است. به طور خاص، آیا ستون سنگی تل دن با ادعای کتاب مقدس مبنی بر اینکه بیهو کسی بود که سلسله اموریان را ریشه‌کن کرد، در تضاد است؟ زیرا وقتی در دوم پادشاهان، فصل‌های ۸، ۹ و ۱۰ می‌خوانید، بیهو بود که خانواده اموریان، خانواده اخاب را ساکت کرد، همه آنها را ساکت کرد، ایزابل را ساکت کرد، همه بچه‌ها را کشت، سلسله را ریشه‌کن کرد زیرا قرار بود این کاری باشد که او انجام دهد

او برای این کار مسح شده بود. با این حال، در این متن، به نظر می‌رسد نیکوکار آرامی کسی است که مدعی شکست و نابودی و کشتار سلسله اموریان است. بنابراین، تیم چه کسی را می‌خواهید؟ تیم انجیل یا تیم تل دن استل؟ و بنابراین بحث از اینجا تغییر کرده است

این موضوع از سلسله داوود به قاتل او تغییر یافته است. بنابراین، هنوز هم مطرح است. هنوز هم مورد بحث قرار می‌گیرد، اما به دلایل مختلف

و ما به این موضوع برمی‌گردیم چون فکر می‌کنم مهم است. فکر می‌کنم این یک بحث منطقی است، اما ما را مجبور می‌کند که با پویایی‌های نگارش تاریخ باستان دست و پنجه نرم کنیم؟ و نگارش تاریخ باستان چه تفاوتی با نگارش تاریخ مدرن دارد؟ چون ما نگارش تاریخ خود را دوست داریم. ما دوست داریم نگارش تاریخ ما علمی، مبتنی بر واقعیت و غیره باشد

اما وقتی با نوشته‌های تاریخ باستان سر و کار دارید، با چیزهایی روبرو می‌شوید که، راستش را بخواهید، من را عصبی می‌کنند. اما واقعیت همین است و من نمی‌توانم آنها را نادیده بگیرم. بنابراین، دوباره، همه اینها بحث در مورد اینکه آیا داوود یک شخصیت تاریخی بوده یا نه را مسکوت گذاشت.

و دوباره، همانطور که اشاره کردم، فقط برای اینکه آن را اینجا روی اسلاید قرار دهم، بحث را شکل می‌دهد. گفتگو پیرامون لوح سنگی تل دن اکنون بحث ارزش تاریخی کتاب مقدس را به شیوه‌ای جدید شکل می‌دهد. همانطور که اشاره کردم، ادعاهای تاریخی لوح سنگی در تضاد با کتاب دوم پادشاهان است. و چه کسی سلسله اموریان را کشت؟ چه کسی آنها را ساکت کرد؟ آیا یهو پادشاه آرامی بود؟ یا، که احتمالاً قرار است ما را به آنجا ببرد، آیا چیز ظریف‌تری اینجا در جریان است؟ آیا چیز دیگری وجود دارد که کتاب مقدس آن را انکار نمی‌کند اما کتاب مقدس صرفاً به دلایل الهیاتی تمرکز خود را تغییر می‌دهد؟ باز هم، این ما را مجبور می‌کند تا ظرافت‌های نوشتار تاریخی را در یک زمینه باستانی خاور نزدیک در نظر بگیریم. بنابراین، با توجه به همه این گفته‌ها، آن را متوقف کنید.

به این موضوع برمی‌گردیم، چون چیزی که الان باید بررسی کنیم چیزی به نام منشور تیلور است. خوب؟ منشور تیلور اساساً یک نسخه از روایت تاریخی سلطنتی سناخریب، یا به عبارت دیگر، سالنامه‌های اوست، خوب؟ سناخریب حداقل سه نسخه از تاریخ رسمی تایید شده سلطنت خود را دارد و آنها در منشور تیلور، منشور اورشلیم و منشور شیکاگو یافت می‌شوند.

حالا، منتقدان متن هر سه نسخه را بررسی کرده‌اند و تشخیص داده‌اند که این اساساً همان سند است تفاوت‌های ظریف، اختلافات جزئی و تغییرات نگارشی وجود دارد، اما هیچ چیز اساساً نشان نمی‌دهد که ما با اسناد متفاوتی سر و کار داریم. باشه؟ به نظر می‌رسد که سناخریب، در مقطعی، تاریخ سلطنتی خود را تصویب کرد و گفت، باشه، حداقل سه نسخه از آن تهیه کنید.

اما این روایت‌ها، روایت‌های نبرد او، آنچه او به عنوان یک پادشاه انجام داد، فقط به یک سال محدود نمی‌شود. در اینجا چندین سال مورد بحث قرار گرفته است. آنها روی چیزی که منشورهای گلی نامیده می‌شوند، ظاهر می‌شوند و منشور به گونه‌ای توسعه یافته است که اساساً، منشور به عنوان یک شکل توسعه یافته است زیرا می‌توانست نوشته‌های بیشتری را در خود جای دهد.

خیلی جالبه. به عنوان یه بحث فرعی، ماهیت رسانه‌ی بازتاب تاریخی در بین‌النهرین. اونا روی گِل، استوانه‌های گِلی، لوح‌های گِلی و از این جور چیزها می‌نوشتن، و جالبه که یه جورایی در نظر بگیریم، خوب، چرا از این به این تغییر دادن؟ اما به نظر می‌رسه منشور گِلی یه زمانی در دوران سلطنت سناخریب مهم شده، به خاطر این واقعیت که می‌تونست نوشته‌های بیشتری رو تو خودش جا بده.

باشه؟ این عکسی از منشور تیلوره، و اسمش از یه سرهنگ بریتانیایی گرفته شده. خیلی خوب؟ اسمش از یه سرهنگ بریتانیایی گرفته شده که مالکیتش رو به دست آورده. ما واقعاً مطمئن نیستیم که چطور مالکیتش رو به دست آورده.

ما فقط می‌دانیم که در یک دوره زمانی خاص، برای یک نقطه زمانی خاص، محتوای آن توسط موزه بریتانیا منتشر شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که سرهنگ بریتانیایی آن را در ارتباط با کاوش‌های بین‌النهرین به دست آورده و سپس در مقطعی، آن را به موزه بریتانیا گرو گذاشته است، جایی که آنها آن را در اختیار داشتند. و محتوای آن را منتشر کردند. باز هم، تیلور پریزم با همکاری شیکاگو پریزم و اورشلیم پریزم

باشه؟ و در نهایت این طور شد. باز هم، ابهامات زیادی در مورد منشأ این یافته، چگونگی پیدایش آن وجود دارد، و این باعث می شود باستان شناسان کمی نگران شوند زیرا هیچ، به دلیل نبود اصطلاح بهتر، هیچ رد کاغذی وجود ندارد. می دانید، یک رد کاغذی روی آن بگذارید.

هیچ کدام از این ها وجود ندارد. اما محتوای آن واقعاً، واقعاً مهم است. بنابراین، دوباره، این سند، این منشور استوانه ای اینجا، شاهکارهای سناخریب را بازگو می کند، که یک پادشاه بسیار بسیار مشهور بود.

شلمانسر وی متاسفم. سارگون دوم، نه، نه، نه، نه سارگون دوم. او جانشین سارگون دوم بود.

سارگون دوم جای خود را به شلمانصر پنجم داد، که او نیز جای خود را به سناخریب داد. سارگون دوم احتمالاً کسی است که سامره را در سال ۷۲۲ غارت کرد. در مورد این موضوع بحث هایی وجود دارد، اینکه آیا سارگون دوم بوده یا شلمانصر پنجم. اما سناخریب در پایان قرن هشتم به قدرت رسید و بله، او کارهای زیادی انجام داد.

این منشور آن را شرح خواهد داد. و یکی از بخش های آن، یکی از بخش ها در مورد سومین لشکرکشی نظامی او صحبت می کند. بنابراین، یکی از پرتنش ترین دوره های زمانی برای هر امپراتوری، زمان گذار سیاسی بود.

و هر چقدر هم که امپراتوری نئوآشور قدرتمند بود، این هنوز یک واقعیت بسیار بسیار واقعی بود. وقتی آشوری ها پادشاهان خود را عوض کردند، وقتی یک پادشاه درگذشت و جای خود را به پادشاه جدید داد، در آن لحظه گذار بود که همه این پادشاهی های کوچک دست نشانده که از امپراتوری نئوآشور محروم شده بودند، گفتند که ما شورش خواهیم کرد. و بنابراین در سه سال اول سلطنت سناخریب، او اساساً با شورش هایی که با به تخت نشستن او رخ داده بود، دست و پنجه نرم می کرد.

اما در سال سوم، سومین، باید بگویم سومین لشکرکشی نظامی او، در سومین لشکرکشی نظامی اش، نگاهش را به منطقه سوریه-فلسطین دوخت. چون اتفاقی که افتاده بود این بود که ائتلافی تشکیل شده بود که شامل حزقیاء، برخی از فلسطینی ها و برخی دیگر از حکومت های آنجا می شد و آنها شروع به قیام کردند. آنها شروع به خلع ید از پادشاهان طرفدار آشور کردند.

آنها شروع به برداشتن آنها کردند، حالا ما این را چه می نامیم، اگر بخواهید، تغییر رژیم سیا. آنها برخی از تغییرات رژیم را آغاز کردند. و بنابراین آشوری ها این را دوست نداشتند.

و بنابراین سرانجام، وقتی سناخریب در بین النهرین به دردر افتاد، گفت، بسیار خوب، من باید به سوریه-فلسطین بروم. من باید به سوریه-فلسطین بروم، نه تنها به این دلیل که ما تمام این سال ها سعی می کردیم به مصر برسیم، بلکه باید با این شورش دردناک و با این مرد به نام حزقیاء سر و کله می زدیم. و بنابراین متن، حرکت او، حرکت سیستماتیک او در امتداد لبه شمالی هلال حاصلخیز، در امتداد دشت ساحلی، در امتداد شفلا و به سمت اورشلیم را شرح می دهد.

می توانید آن را ردیابی کنید و بفهمید که او چگونه بود، می دانید، همانطور که پیش می رفت، او با مناطق مشکل ساز سر و کار داشت و منصوبان آشوری را دوباره به قدرت می رساند. اما او راه خود را به سمت حزقیاء و به سمت اورشلیم باز می کند. و بنابراین سومین لشکرکشی نظامی او در واقع با او و تلاش هایش در یهودا و اورشلیم به پایان می رسد، درست است؟ اما باز هم، این سومین لشکرکشی نظامی پاسخی به شورش ها بود.

دوباره، می بینید که او از طریق فنیقیه، در امتداد ساحل، به دشت ساحلی با فلسطینیان برخورد می کند و سپس شفله را از طریق دره ها به دو نیم تقسیم می کند تا به اورشلیم و یهودا برسد. او در تمام طول مسیر

پادشاهان را عزل و پادشاهان طرفدار آشور را منصوب می‌کند. در جریان انجام این کار، یهودا را کاملاً ویران می‌کند.

ما این را از اسناد باستان‌شناسی می‌دانیم. او ردی از ویرانی در مسیر خود به جا می‌گذارد، درست است؟ و اگر او به چیزی دست یابد، آن چیز فلج کردن اقتصاد و ساختارهای اجتماعی و زیرساخت‌های یهودیه است. اگر او بتواند به چیزی ببالد، می‌تواند به آن ببالد.

اما اتفاقی که می‌افتد این است که او در لاکیش مغازه‌ای تأسیس می‌کند. و لاکیش، همانطور که در سخنرانی قبلی اشاره کردم، یکی از مراکز اصلی اداری در یهودا است. به یاد داشته باشید، در حال حاضر، اسرائیل دیگر وجود ندارد.

اسرائیلی وجود ندارد. اسرائیل در سال ۷۲۲ غارت و تبعید شد. ۷۰۱، فقط یهودا باقی مانده است.

و بنابراین، لاکیش یک مرکز بسیار بسیار مهم است. به نظر می‌رسد که سناخریب اردوگاه خود را درست بیرون لاکیش برپا می‌کند و لاکیش را نابود می‌کند. و ما از کجا این را می‌دانیم؟ خب، به لطف آستین هنری لرد، ما تزئینات دیواری او را در کاخش در نینوا پیدا کردیم.

و آن تزئینات دیواری، روکش‌های طلایی هستند که جنگ محاصره‌ی عجیب و غریبی را که سناخریب لاکیش را در معرض آن قرار داد، به تصویر می‌کشند. منظورم این است که تصاویر بسیار زنده‌ای وجود دارد. افرادی که به دار آویخته می‌شوند، افرادی که فیله می‌شوند، توده‌هایی از سرها و غیره.

منظورم این است که این بهترین نوع بلاغت بصری است. دلیل اینکه این تزئینات دیواری کاخ او بود این بود که او می‌خواست هر کسی را که پا به آن کاخ می‌گذارد، به هر طریق ممکن بترساند. و آن تصاویر به هر کسی که منتظر ایستاده بود یادآوری می‌کرد که این همان فردی است که قرار است ببینید.

اگر از او عبور کنید، این چیزی است که تجربه خواهید کرد. و جالب است دوستان. جالب است که او تصمیم می‌گیرد بر نابودی دومین شهر بزرگ یهودا تأکید کند و آن را جشن بگیرد، نه بر نابودی پایتخت آن.

بنابراین، این موضوع مهمی است، زیرا در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما همه اینها، منشور تیلور وقایع‌نگاری‌های سناخریب، روایت‌های او. به یاد داشته باشید، منشور تیلور روایت سناخریب از محاصره اورشلیم و یهودا توسط او را ارائه می‌دهد.

این لایه دیگری از پیچیدگی، ابهام و دشواری را به وقایع پیرامون ۷۰۱ اضافه می‌کند. و در واقع، ما روایت‌های متعددی از این رویداد در خود کتاب مقدس داریم، درست است؟ اشعیا، فصل‌های ۳۶ تا ۳۹، در مورد این موضوع صحبت می‌کند. و حتی در کتاب دوم پادشاهان، بحثی وجود دارد که آیا ما، آیا روایت‌های متعددی در اینجا وجود دارد؟ آیا این یک روایت واحد است؟ چون با کتاب دوم پادشاهان، فصل ۱۸، آیات ۱۳ تا و کتاب دوم پادشاهان، فصل ۸، آیات ۳۷ تا فصل ۱۹ چه کار می‌کنید؟ چون کتاب دوم پادشاهان، فصل ۱۶، آیات ۳۷ تا فصل ۱۹، تصاویری را به ما می‌دهد که در مدرسه یکشنبه با آنها بزرگ شده‌ایم، ۱۸.

این روایت تخته‌ی فلانل است از فرستاده‌ی خداوند که نیمه‌شب بیرون می‌رود و ۱۸۵۰۰۰ آشوری را به این شکل می‌کشد. بنابراین، حزقیا صبح روز بعد از خواب بیدار می‌شود و خدای من، همه آنها مرده بودند. و ما می‌توانیم خداوند را برای آن نجات معجزه‌آسا شکر کنیم.

اما با این حال، آن سه آیه در فصل ۱۸، آیات ۱۳ تا ۱۶، به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد حزقیا تسلیم شده است. در این آیه آمده است که چگونه او روکش‌ها، روکش‌های طلائی معبد را از بین برد. او تمام فلزات گرانبها را از انبارهای سلطنتی و بانک‌های سلطنتی و غیره بیرون آورد.

و او آنها را به آشوریان داد. خوب، ما اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ آیا حزقیا تسلیم شد، یا محکم ایستاد؟ آیا اورشلیم نجات یافت، یا آشور تهاتر شد؟ بنابراین، حتی در متن نیز مشکلی وجود دارد. و روایت سنحاریب این مشکل را تشدید می‌کند، زیرا سنحاریب در مورد اینکه چگونه حزقیا را مانند پرنده‌ای در قفس زندانی کرد، و اینکه چگونه پس از وقوع حادثه، پرداخت خراج، همه این مردان، بردگان و کالاها و غیره را پذیرفت، صحبت خواهد کرد.

سنحاریب در مورد اینکه چگونه همه این‌ها را از حزقیا پذیرفته صحبت خواهد کرد، در حالی که در مورد نابودی اورشلیم صحبتی نخواهد کرد. او در مورد ۴۶ یا ۴۸ شهری که نابود کرده است، لاف خواهد زد، اما در مورد نابودی اورشلیم لاف نخواهد زد. پس چگونه همه این مطالب را کنار هم قرار دهیم؟ اینجا چه خبر است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ خوب، ما به یقین می‌دانیم که اورشلیم پابرجا بوده است، که اورشلیم در این دوره زمانی به خاک و خون کشیده نشده است.

ما می‌دانیم که حزقیا همچنان پادشاه بود. بنابراین، می‌دانیم که سنخرب تا یک نقطه خاص ناموفق بود. اما چگونه می‌توان همه این چیزها را با هم ترکیب کرد؟ آیا می‌توان آنها را با هم ترکیب کرد؟ ما اینجا چه کار می‌کنیم؟ تمام این شواهدی که باستان‌شناسی، کاوش‌های اولیه در بین‌النهرین، برای ما به ارمغان آورده است چه هستند؟ همه اینها چه تاثیری بر درک ما از کتاب مقدس دارد؟ آیا آن را روشن می‌کند یا وضعیتی را ایجاد می‌کند که نمی‌توان آن را توضیح داد؟ چگونه می‌توانیم به کتاب مقدس اعتماد کنیم؟ آیا حقیقت را به ما می‌گوید؟ خوب، شما همه پیامدها را اینجا می‌بینید، دوستان.

شما مشکلات و دشواری‌هایی را که ایجاد می‌شوند می‌بینید. اکنون می‌توانید ببینید که چگونه هم ستون سنگی تل دن که آموری‌ها را کشت، هم ییهو، هم حزائیل یا چیز دیگری بود؟ در سال ۷۰۱ چه اتفاقی برای اورشلیم افتاد؟ می‌توانید ببینید که چگونه همه این چیزها، به لطف باستان‌شناسی، ما را مجبور می‌کنند تا با ماهیت نوشتار تاریخی، نوشتار تاریخی باستانی، دست و پنجه نرم کنیم. نقش بلاغت در نوشتار تاریخی باستانی چیست؟ ماهیت هنر ادبی در نوشتار تاریخی چیست؟ زیرا ما، به عنوان مورخان مدرن، بلاغت را دوست نداریم.

ما می‌خواهیم تاریخمان سراسر است و آمیخته با واقعیت باشد، بوم، بده به من عزیزم، بوم، بوم، بوم. اما ظاهراً این چیزی نیست که داریم. چون بله، نوشته‌های کینگ تاریخی است.

بله، روایت‌های سنخرب نوشته‌های تاریخی هستند. اما آنها متفاوتند. من معتقدم، و فقط برای اینکه کمی دستم را رو کنم و سعی کنم همه چیز را اینجا جمع‌بندی کنم، معتقدم که یک تلفیق امکان‌پذیر است.

اما اگر ناپایداری زبان و بلاغت را درک کنیم، این امر امکان‌پذیر است. اگر بفهمیم که بلاغت عامل مهمی در شیوه نگارش تاریخ توسط گذشتگان بوده است. اگر بفهمیم که خود زبان می‌تواند ذاتاً دست‌نیافتنی باشد.

اگر این چیزها را بفهمیم، فکر می‌کنم می‌توانیم به نقطه‌ای برسیم که کم‌کم به ژانر نوشته‌های تاریخی باستانی احترام بگذاریم، و مسائل لزوماً این نیستند که، خوب، شما در کدام تیم هستید؟ ما این دوگانگی را ایجاد نمی‌کنیم که، اوه، آیا این است یا این است؟ و اگر این است، نمی‌تواند این باشد. باید یکی یا دیگری باشد زیرا این دشوار است. زیرا من معتقدم که اگر به این مسائل اینگونه بپردازیم، جایی که یا این است یا این، و سیاه و سفید است، و هیچ چیز خاکستری در اینجا وجود ندارد.

فکر می‌کنم اگر به این مشکل پردازیم، خودمان را درگیر یک مشکل دفاعی خواهیم کرد. چون می‌توانیم طرف کتاب مقدس را بگیریم، می‌توانیم بگوییم که کتاب مقدس درست است.

روایت کتاب مقدس مهم است. اما اگر این را بگوییم، آیا با یک روشنفکر وارد بحث می‌شویم و سرمان را در برف فرو می‌کنیم؟ ما فقط وانمود می‌کنیم که این چیزها اینجا وجود ندارد. مشکل عذرخواهی همین است.

ما می‌توانیم از کتاب مقدس دفاع کنیم بدون اینکه مواردی را که باید به آنها پرداخته شود نادیده بگیریم. بنابراین، می‌خواهیم به اینجا برسیم. و بنابراین برای چند لحظه‌ی آینده، فقط می‌خواهیم چند نکته را برای شما روشن کنم.

و من در کتابم کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت می‌کنم. و اگر می‌خواهید در این مورد اظهارات قطعی‌تری داشته باشید، شما را تشویق می‌کنم که فصل‌های مربوط به منشور تیلور و فروشنده تیلور-دنس را بخوانید. اما اگر کاری که ما اینجا انجام می‌دهیم اتفاق بیفتد، اگر این شواهد باستان‌شناسی ما را مجبور به زندگی در تاریکی کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر این مطالب خوب باشند، به این دلیل که به ما کمک می‌کنند تا با پویایی این ژانر دست و پنجه نرم کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر نگارش تاریخ باستان به همان اندازه که در مورد تأکید بر یک نکته خاص بود، وانمود نمی‌کرد که انگار چیزهایی وجود ندارند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ پس، تا اینجا با من همراه باشید.

، فعلی وجود دارد که برای توصیف تلاش‌های یهوه در ریشه‌کن کردن نسل اومرید در دوم پادشاهان، فصل ۹ به کار رفته است. این یک فعل رایج نیست، اما فعلی است که در یک ریشه مشتق خاص ظاهر می‌شود. و به معنی توطئه کردن است. او توطئه کرد.

حالا، هیچ عاملی در کار نیست. هیچ عاملی به صراحت ذکر نشده است. ما نمی‌دانیم که آیا یهوه با انبیا توطئه کرده است یا خیر.

ما نمی‌دانیم که آیا یهوه، ما نمی‌دانیم یهوه با چه کسی تباری کرد. اما متن به ما می‌گوید که یهوه برای کشتن اومریدها تباری کرد. بسیار خوب؟ مثال واضح‌تر این است که او با پیامبران تباری کرد، زیرا ما همین الان در آن زمینه خواندیم که پیامبری از جانب الیشع آمد تا یهوه را مسح کند، با این هدف که او را به عنوان قاتل مسح‌شده‌ی الهی مسح کند.

بنابراین این آشکارترین عامل در آن توطئه است. اما اگر چیز دیگری در جریان باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر یهوه نیز با شخص دیگری توطئه کند چه اتفاقی می‌افتد؟ به دلیل زبان آرامی موجود در کتیبه تل دن، ربط دادن یک معنای فعال به یک معنای غیرفعال دشوار است. بنابراین، آن فعل در کتیبه تل دن که در مورد کشتن اومرید توسط این پادشاه آرامی صحبت می‌کند، می‌تواند به صورت مجهول نیز خوانده شود، به این معنی که اومریدها توسط زبان آرامی کشته شدند.

می‌تواند این جمله را بیان کند که اومریدها کشته شده‌اند. این ایده منفعلانه به ما این امکان را می‌دهد که در بلاغت سلطنتی از عظمت پادشاه صحبت کنیم، که بسیار مهم است. بنابراین، آیا متن عهد عتیق این نوع امکان را ایجاد می‌کند که به ما اجازه می‌دهد چندین عامل دخیل، چندین عامل همگرا در یک رویداد تاریخی خاص، پیچیده و بغرنج را ببینیم؟ ببینید، ترور سلسله اومریدها تأثیر زیادی می‌گذاشت.

عمریها، با وجود تمام اشتباهاتی که مرتکب شدند، منطقه را تثبیت کردند و به اسرائیل و یهودا اجازه دادند تا توسعه، پیشرفت و شکوفایی داشته باشند. و وقتی آن سلسله را از بین می‌برید، به طور خودکار آن منطقه را نیز به هرج و مرج می‌کشید. این یک رویداد تاریخی پیچیده است که پیامدهای گسترده‌ای دارد.

بنابراین، اگر چندین آژانس، آژانس‌های آرامی، با دیگر جناح‌های بنی‌اسرائیل همکاری کنند، همه برای یک هدف واحد، همه برای یک هدف واحد، و آن حذف اوامریها از معادله است، چه اتفاقی می‌افتد؟ بنابراین مهم نیست که تیم چه کسی را می‌خواهید. شما تیم انجیل یا تیم تل دن استل را می‌خواهید، بلکه مهم این است که چگونه این دو چیز با هم هماهنگ می‌شوند تا به ما در مورد آنچه واقعاً ممکن است اتفاق افتاده باشد، شفافیت بدهند؟ و من فکر می‌کنم می‌توان چیزی مشابه در مورد وقایع ۷۰۱ پیش از میلاد گفت. کتاب مقدس این واقعیت را تصدیق می‌کند که سرپیچی حزقیای پیامدهای عظیمی برای جامعه یهودیه و زیرساخت‌های یهودیه داشته است.

بله، تبادل خراج وجود داشت زیرا تا زمانی که اورشلیم پابرجا بود، آنها نابود نشدند. و بله، سناخریب شکست خورد. و معجزه این رویداد، معجزه سال ۷۰۱ پیش از میلاد، بیشتر در مورد چگونگی ایستادگی اورشلیم در زمانی بود که نباید می‌بود.

و بنابراین، آشوری‌ها به شیوه‌ای خاص در مورد تلاش‌های خود صحبت می‌کنند، با تأکید بر این واقعیت که سناخریب تمام این خراج را دریافت کرد، او تمام این بردگان را دریافت کرد، او جامعه یهودیه را ویران کرد، در حالی که سعی داشتند بگویند، هی، به اینجا نگاه نکنید، به فیل ۸۰۰ پوندی داخل اتاق نگاه نکنید، زیرا آن فیل، پوندی داخل اتاق همین است. حزقیای از تخت سلطنت برکنار نشد و اورشلیم غارت نشد. بنابراین ۸۰۰ واقعاً، سناخریب چقدر موفق بود؟ بنابراین، سناخریب باید با این موضوع کنار بیاید.

او باید با این موضوع کنار بیاید. و بنابراین، به کاتبان می‌گوید، بسیار خوب، تمرکز کنید، روی چیز دیگری تمرکز کنید. بسیار خوب، اگر بخواهید، تردستی است.

و عهد عتیق می‌گوید، بله، این ملت، این ارتش، که در اوج کارایی نظامی خود عمل می‌کرد، به طرز معجزه‌آسایی دفع شد. و این معجزه است. و این بسیار بسیار جالب است.

بنابراین، با تمام این اوصاف، فکر می‌کنم باید از این ایده که باید یکی از این دو باشد، فاصله بگیریم. در این موارد، که توسط ستون تل دن و منشور تیلور نشان داده شده است، در این مواردی که به نظر می‌رسد، اوه، ما اینجا با یک تناقض مواجه هستیم. نه، نه، نه، نه.

بیاید با این ایده تناقض کنار نیایم. بیاید کار سخت را انجام دهیم، باشه؟ بیاید کار سخت را انجام دهیم و ببینیم متن واقعاً چه می‌گوید. متن از ما چه می‌خواهد؟ و چه چیزی را، و چگونه این موضوع توسط شواهد باستان‌شناسی روشن می‌شود؟ در این مورد، شواهد متنی، به لطف باستان‌شناسی

باز هم، این در مورد چگونگی همگرایی باستان‌شناسی و عهد عتیق و محتوای عهد عتیق برای روشن کردن بالقوه رویدادها و موقعیت‌های بسیار پیچیده است. بنابراین، در سخنرانی پایانی خود، درباره این همگرایی‌های گسترده و محدود و نکاتی برای تأمل بیشتر صحبت خواهیم کرد. منظورم این است که من قطعاً این بازسازی را با هیچ ادعایی مبنی بر تخصص قطعی ارائه نمی‌دهم، اما فکر می‌کنم این بحثی است که دشوار است و باید انجام شود.

اما در آخرین سخنرانی‌مان، قرار است به تعدادی یافته‌ی متفاوت برسیم، قرار است با سرعت زیاد پیش برویم. و تعدادی یافته‌ی مختلف را بررسی کنیم، و قرار است در مورد ماهیت همگرایی آنها صحبت کنیم.

این دکتر دیوید بی. شراینر در تدریسش در مورد تعمق در بیل است. این جلسه‌ی سوم است، به دن استل و منشور تیلور بگوئید، همگرایی‌های باریک.